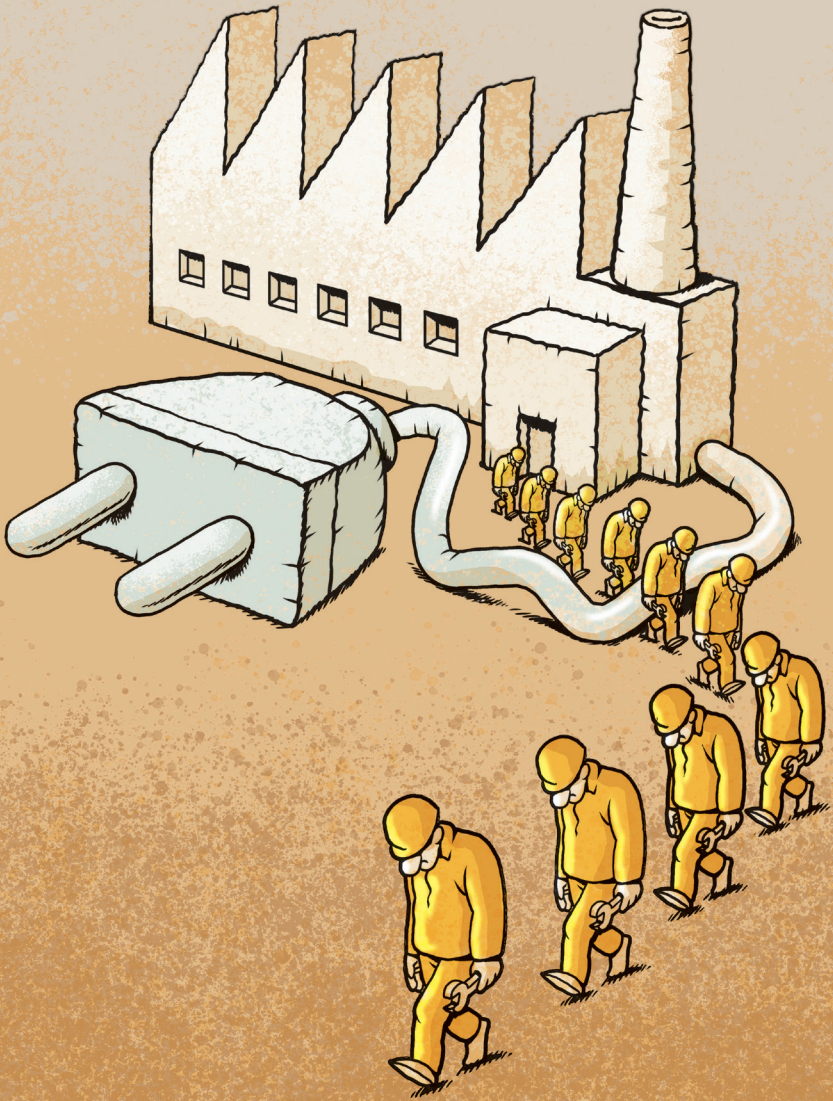




صنعت و قطع برق!



J A M A N

نگاه روزنامه‌نگار

سایه تندروها روی ستاد



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست

شاید این سوال ایجاد شود که در مجموعه‌ای که ۱۹ نفر عضو در ستاد مرکزی آن حضور دارند و طبیعتاً تصمیم‌گیری‌های مهم با رای اکثریت انجام می‌شود، رئیس چه جایگاهی دارد که نیاز به نوشتن درباره‌اش باشیم و یا اینکه اصولاً ستاد امر به معروف و نهی از منکر مگر چقدر در جریان زندگی مردم مهم است که درباره‌اش دست به قلم شد و از این نوشت که چرا محمدحسین طاهری آکردی به عنوان سرپرست ستاد تعیین شده و اصلاً فردی که سرپرست شده چگونه تفکراتی دارد. اینکه ستاد امر به معروف در جریان زندگی مردم تأثیری ندارد کاملاً مشخص است اما نکته این است که هر قدر هم این ستاد در جریان زندگی اقتصادی مردم تأثیری نداشته باشد، اما حداقل این توانایی را دارد که روی اعصاب مردم رژه برود. نمونه‌اش را هم در همین یکی دو سال اخیر به وضوح دیدیم که بدون وجود قانونی پیرامون عفاف و حجاب، این ستاد اقداماتی را انجام می‌داد. چند ماه پیش، با استفاده از روش‌هایی که چیزی از آنها اعلام نشده، دسترسی به اطلاعات شهروندان پیدا کردند و با استفاده از عناصری که از آنها هم چیزی اعلام نشد، عابران پیاده که پوشش سر نداشتند را شناسایی کرده و برای برخی از آنها، اقدام به ارسال پیامک حجاب کردند؛ یا در آذرماه سال ۱۴۰۲ و ماجرای حجاب‌بان‌ها هم رد ستاد امر به معروف دیده می‌شد. البته در آن ماجرا طاهری آکردی که آن موقع دبیر ستاد بود، زیر بار این مسئله نفرت که حجاب‌بان‌ها نیروی ستاد هستند اما در عین حال که می‌گفت «کار خیر مجوز نمی‌خواهد» خودش آماری از حجاب‌بان‌ها ارائه کرد و در آذر ۱۴۰۲ گفت که ۲۸۵۰۰ نفر در این حوزه مشغول فعالیت هستند و ۲۰۰ هزار تذکر هم داده شده است. حالا اینکه چطور ستاد خودش مجری نبود اما آمار دقیق داشته هم از نکات ویژه دوران ریاست کاظم صدیقی است که نشان می‌دهد حجاب‌بان‌ها چندان هم خودجوش محسوب نمی‌شوند. از این جهت است که می‌توان به این موضوع پرداخت که چرا انتصاب محمدحسین طاهری آکردی به عنوان سرپرست ستاد امر به معروف و نهی از منکر مهم است و باید روی این موضوع تأمل کرد. در همین راستا، به دو محور می‌توان اشاره کرد:

اولین موضوع: شخص طاهری آکردی است که در سال ۱۴۰۲ توسط کاظم صدیقی به عنوان دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر منصوب شد. نکته مهم درباره طاهری آکردی این است که او از زمستان سال گذشته، در سمت ریاست شورای مرکزی شریان (شبکه راهبردی یاران انقلاب) قرار گرفته است. اگر بخواهم کوتاه درباره جبهه شریان بگویم، می‌توان اینگونه نوشت که اگر در صحنه سیاست ایران نام جبهه پایداری به عنوان گروهی تندرو در آذهنان ثبت شده است، شریان را می‌توان تندرتو را پایداری دانست؛ گروهی که برخی اعضای شاخص آن، در اظهارنظر از پایداری کم نیاورده‌اند. برای مثال در دفاع از قانون عفاف و حجاب، دبیرکل این جریان گفته بود: «اگر همه عالم مقابل موضوعات خدا قرار بگیرند، حرف خدا درست است یا حرف مردم؟ باید به حرف خدا عمل کنیم». پس می‌توان گفت سرپرستی ستاد امر به معروف و نهی از منکر در اختیار فردی قرار گرفته که در رأس هرم تندرتوین شکل سیاسی ایران است.

موضوع دوم که آن هم در نوع خود می‌تواند جالب توجه باشد، صدور همین حکم سرپرستی برای طاهری آکردی است. براساس قانون حمایت از آلمان به معروف و ناهیان از منکر که در سال ۹۴ به تصویب رسید، در ماده ۱۹ آمده است که یکی از ائمه جمعه موقت شهر تهران به انتخاب شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، به عنوان رئیس ستاد انتخاب می‌شود. پس با کنار رفتن کاظم صدیقی باید از بین «سیداحمد خاتمی، سیدمحمدحسن ابوترابی فرد و محمدجواد حاج‌علی اکبری» یک نفر به ریاست ستاد می‌رسید که از بین این سه نفر، حاج‌علی اکبری که رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه است و دو نفر دیگر باقی می‌مانند اما ناگهان حکم سرپرستی برای طاهری آکردی صادر شد. جدای از اینکه در قانون مصوب سال ۹۴ چیزی تحت عنوان سرپرستی ذکر نشده و صدور حکم برای طاهری آکردی، موضوعی خارج از قانون مصوب مجلس است، نکته مهم این است که چرا خاتمی و ابوترابی فرد به ریاست منصوب نشده‌اند؟ خودشان قبول نکردند رئیس باشند یا از نظر شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه توانایی ریاست را ندارند؟ در کنار اینها، شاید این نکته هم جالب توجه باشد که جانشین کاظم صدیقی در نماز جمعه چه کسی است و آیا به زودی، طاهری آکردی حضور به عنوان خطیب جمعه تهران را هم تجربه خواهد کرد؟



می‌گویند اسرائیل کشوری به وسعت هیروشیما است و فقط یک بمب اتمی کافی است تا از روی نقشه محو شود.»

این موضوع در رسانه‌های داخلی نیز مورد توجه قرار گرفت. در بخشی از یکی از یادداشت‌های روزنامه ایران در ۲۱ مرداد به این مسئله در فضای اسرائیل پرداخته شد: «بر خلاف فضای داخلی ایران، مسئله احتمال حمله پیشدستانه از سوی تهران علیه اسرائیل در فضای داخلی عبری کاملاً مطرح است.» نویسنده اعتقاد دارد که در نتیجه سنگینی این فضا در محیط عبری، سوالی که پیش از این به آن اشاره کردیم از نتانیاهو پرسیده شد و او اعلام کرد که هر دو طرف برای سناریوهای مختلف آماده می‌شوند.

دستورکار داخلی

رژیم تل آویو دستور کاری تا حدی متفاوت در پیش گرفته است. سران رژیم اسرائیل در کنار تهدید به ترور مجدد (مانند تهدیدی که اخیراً از سوی اسرائیل کاتز وزیر دفاع این رژیم مطرح شد) روی بر هم ریختن ایران از داخل تمرکز کردند. می‌خواهند آنچه در جنگ ۱۲ روزه رخ نداد را رقم بزنند. نقطه فشار آن‌ها نیز مسائل داخلی کشور است. آن‌ها به صورت مکرر در حساب‌های رسمی خود در شبکه‌های اجتماعی و همچنین حساب‌های غیررسمی فعال در جنگ روانی، بر این موضوع تأکید دارند که مردم ایران باید به خیابان‌ها بیایند. نتانیاهو این مسئله را به صورت مستقیم در سخنرانی اخیر خود مطرح کرد و حساب‌های رسمی وزارت خارجه اسرائیل نیز این محتوا را مجدداً تولید و بازنشر می‌کنند. تلاش آن‌ها، بازی روی موج مشکلات داخلی کشور است. آخرین نمونه، استفاده آن‌ها از صحبت‌های رئیس‌جمهور در مورد بحران آب و برق در کشور بود که مسئله پنهانی نیست و پزشک‌بان نیز در جریان ترسیم وضعیت کشور به آن پرداخت. طرف اسرائیلی به سرعت تلاش کرد بر اظهارات رئیس‌جمهور سوار شونده از این جهت که از این موضوع اطلاع نداشت؛ به این جهت که با مشاهده حملات تندروهای داخلی فضا را برای افزایش فشار مناسب دید. در این نقطه بود که دو ویدئو از بنیامین نتانیاهو و نفتالی بنت، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل با موضوع بحران آب و حل آن در آینده با استفاده از فناوری آن‌ها منتشر شد. در حالی که خیلی زود مشخص شد اسرائیل خود درگیر تنش آبی است. وزیر انرژی اسرائیل هم در حالی که مقابل یک نیروگاه ایستاده بود، پستی در حوزه برق منتشر کرد. حساب‌های رسمی فارسی‌زبان ایالات متحده هم به این بازی اضافه شدند و مشغول تولید محتوا در حوزه مشکلات داخلی ایران هستند. در یک لایه بعد، حساب‌های غیررسمی فارسی‌زبان در شبکه‌های اجتماعی هستند که روی این مفاهیم مانور می‌دهند.

نکته جالب توجه این که فشار روانی مستقیم و غیرمستقیم اسرائیل از خارج، با فشار عجیب جریان تندرو داخل کشور همراه شده است. در حالی که خواسته واضحی مبنی بر جلوگیری از وقوع جنگ جدید با اشراف بر نقاط ضعف و قوت وجود دارد، جریان تندرو داخل کشور در تلاش برای بستن مسیر دیپلماسی، فشار بر دولت و حتی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس است. در لایه تحلیلی، آن‌ها این فضا را ایجاد کردند که برای مثال صحبت‌های پزشک‌بان در دیدار با مدیران رسانه که ۱۹ مرداد انجام شد، احتمال حمله مجدد به ایران را افزایش داده است. یا اینکه وزارت امور خارجه دستورکار دیپلماسی را پیگیری می‌کند، نشانه ارسال پالس ضعیف به طرف مقابل است. بدون اینکه تهدیدهای طرف مقابل، تحولات از یمین تا لبنان، مسئله حزب الله، شرایط داخلی و پیامدهای جنگ اخیر را در نظر بگیرند. همچنین از سوی دیگر شاهد تلاش‌ها برای شکستن فضای انسجام ایجادشده در جریان جنگ ۱۲ روزه هستیم. برخی از درون ساختار به این موضوع توجه نشان می‌دهند که پس از وقایع اخیر بسیاری مسائل در داخل کشور باید تغییر کند و مردم ایران در مرکز توجه قرار بگیرند. اما تلاش‌های زیادی از داخل برای عبور از این نگاه جریان دارد که هر چه از جنگ می‌گذریم، تندتر می‌شود.

اصلاح رویکرد و مدیریت صداوسیما و آزادی رسانه‌ها و حذف سانسور.

تغییر در قوانین مربوط به حقوق زنان که نیمی از جامعه را در معرض تبعیض سیستماتیک و خشونت قرار داده است.

خارج کردن اقتصاد کشور از تبسول الیگارشی‌های حکومتی و ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی برای همه مردم و فراهم کردن بستر برای سرمایه‌داری داخلی و خارجی.

اصلاح سیاست خارجی بر پایه آشتی ملی و همبستگی میان همه ایرانیان داخل و خارج از کشور، بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های دیپلماسی رسمی و عمومی برای جلوگیری از فعال‌سازی مکانیزم ماشه، لغو تحریم‌ها و بازگشت به جایگاه شایسته ملت با فرهنگ و صلح‌طلب ایران در نظام بین‌الملل.

به کارگیری ابتکار هسته‌ای برای خروج از بحران و اعلام آمادگی تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و پدیزش نظارت آژانس انرژی اتمی در قبال رفع کامل تحریم‌ها، با هدف آغاز مذاکرات جامع و مستقیم با ایالات متحده آمریکا و عادی‌سازی روابط بر اساس عزت، حکمت و مصلحت.

همگرایی منطقه‌ای برای ایجاد صلح پایدار و استفاده از فرصت تعامل با همسایگان، حمایت از تشکیل کشور مستقل فلسطین مطابق با خواست مردم این سرزمین، و همکاری با عربستان و دیگر کشورهای منطقه برای بازسازی تصویر ایران به عنوان ملتی صلح‌جو و مسئول، چرا که برقراری آشتی ملی و تغییر رویه فعلی حکمرانی، خواست اکثریت مردم ایران است؛ مردمی که انتخاب‌شان تعامل با جامعه بین‌الملل، همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان، دستیابی به توسعه و زندگی در امنیت و رفاه است.»

به باور جبهه اصلاحات: «رکن بازگشت به مردم بر این اصل استوار است که اکنون یک فرصت طلایی تغییر پیش‌روی ملت و حاکمیت قرار دارد و می‌تواند به سکوی پرش برای توسعه پایدار، بازسازی سرمایه اجتماعی و تعامل عزتمندانه با جهان تبدیل شود. حال آنکه هرگونه بی‌اعتنایی به ضرورت تغییر، کشور را به مسیر فروپاشی تدریجی سوق می‌دهد. بنابراین ما از همه نیروهای سیاسی ملی مدافع رویکرد اصلاحات مسالمت‌جویانه و خشونت‌پرهیز اعم از داخل و خارج کشور، و از تمام نهادهای تصمیم‌گیر حامی حقوق ملت می‌خواهیم که به جای تداوم مرزبندی‌های مصنوعی و بی‌ثمر، بر محور منافع ملی گردهم آیند. این لحظه، لحظه تصمیم‌بزرگ عبور از گذشته و گشودن دروازه‌های آینده‌ای متفاوت است. فردا ممکن است دریا باشد.»

عکس نوشت

اصلاً فیزیک چه ایرادی داشت؟

درباره عکس‌هایی از بازدید یوسف پزشک‌یان از خبرگزاری ایسنا

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار



ویکی پدیای اش می‌شود، یوسف پزشک‌یان، فرزند مسعود، متولد ۱۳۶۰، دانش‌آموخته دکتری فیزیک از دانشگاه شریف. او پس از فارغ التحصیلی به عنوان استادیار در دانشکده علوم پایه مهندسی دانشگاه صنعتی سهند تبریز فعال بوده است. روزها از پس روزها می‌گذرد و بعد از روی کار آمدن مسعود پزشک‌یان، یوسف به عنوان مشاور رسانه‌ای دفتر رئیس‌جمهور مشغول به فعالیت در دولت می‌شود. خودش در توثیتی نوشته است: «من از حدود سال ۸۱ ویلاگ داشتم. از ابتدای سال ۹۵ در تلگرام یادداشت می‌نویدم و از ۱۴۰۰ در توثیتر حضور دارم. از وقتی دانشجویم همیشه نوشته‌ام. امروز عضو ایکس نشده‌ام که دوستان توصیه کنند: وارد فضای رسانه‌ای نشو!». نمی‌دانم دوستان چه توصیه‌ای به ایشان کرده‌اند. اما این را خوب می‌دانم که با مواردی که ایشان برشمردند، بالای صد مشاور رسانه‌ای کارکرشته در همین مطبوعات و فضای رسانه‌ای کشور وجود دارد. وقتی عکس‌های دیدار اخیر یوسف را در بازدید از ایسنا دیدم به این فکر کردم که مگر قرار نبود در دولت وفاق از کارشناسان دعوت شود. مگر قرار نبود کاربلدها کار را دست بگیرند و کاری کنند که از وضع آشفته‌ای که گرفتار بودیم بیرون بیاییم. روزها از پس روزها می‌گذرد و هر چه به اطراف و اکناف دولت نگاه می‌کنیم خبری از کارشناس و کاربلد که نشد هیچ. کار کشور هم... من متوجه موقعیت خطیری که کشور در آن گرفتار است، هستم. اما همین آقای یوسف، از روی رزومه‌اش مشخص است که در «فیزیک» کارشناس است. اگر قرار بود دفتر رئیس‌جمهور از ایشان درباره «ماهیت ماده و انرژی تاریک» یا «آشتی دادن مکانیک کوانتومی و نسبیت عام» یا «مسئله ماده و پادماده در جهان» و... مشاوره بگیرد، حرفی نبود. حتی اگر در وزارت علوم یا بنیاد ملی نخبگان به ایشان سمتی می‌دادند احتمالاً حق‌شان بود. حقیقت اما این است که مشاوره دادن آن هم در امر رسانه کار کسی است که موهایش را در آسیای این حرفه سفید کرده باشد. مشاوره دادن کار کسی است که هزار بار روزهای پرچالش آن عرصه را پشت سر گذاشته و به واسطه همان چالش‌ها آبدیده شده باشد. مشاوره دادن کار کسی است که عمری خاک حرفه‌ای را خورده و با انبانی از تجربه به درجه‌ای رسیده که می‌تواند در مقام مشاور بر بیاید و رئیس‌جمهور را راهنمایی و یک پله بالاتر کار کشور را راه بیاندازد. اگر تا یکی دو روز پیش مطمئن نبودم که آقای یوسف پزشک‌یان در چنین جایگاهی کار راه بیانداز نیست امروز به یقین رسیدم. مشاور رسانه‌ای که بدون یک روز فعالیت در یک خبرگزاری یا مجله و روزنامه، بدون تحصیلات مرتبط و... به صرف پسر رئیس‌جمهور بودن به بازدید یکی از مهمترین خبرگزاری‌ها می‌رود. بالا بالا می‌نشیند و یکسری حرف تکراری اظهار من‌الشیء را به عنوان راهکار عبور از بحران عنوان می‌کند، به هر کاری بیاید به کار مشاور رسانه‌ای دفتر رئیس‌جمهور نمی‌آید. خدایم داند که در این انتقاد دره‌ای منفعت‌طلبی شخصی یا حزبی‌گری و این حرف‌ها ندارم. حرفم این است که فارغ از نسبت فامیلی این دو بزرگوار چه چیزی باعث شده است که حکم مشاور رسانه‌ای برای ایشان زده شود؟ اصلاً مگر فیزیک چه ایرادی دارد؟



عکس: مهرتضی زنگنه ایسنا